



سید جواد حسینی

# اوصاف مهاجران راستین

ائمه دیگر.

هجرت فقط یک حادثه تاریخی صدر اسلام نیست، بلکه هم چنان بر قوت خود باقی است و آثار و برکاتش همانند چشمه‌ای زلال و جوشان نصیب انسان می‌شود. علی علیه السلام در باره بقای هجرت می‌فرماید: «وَالهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ»<sup>۱</sup> هجرت بر جایگاه نخستین خود استوار است.»

در مجله مبلغان شماره ۵۳، «جایگاه هجرت در اسلام» تبیین گردید و آنچه پیش رو دارید نگاهی

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۷۰، خطبه ۱۸۹.

در تاریخ بشریت، کسانی بیشترین نقش سازنده را داشته‌اند که حرکت و هجرت کرده‌اند. هجرت آدم علیه السلام تاریخ بشر را، هجرت موسی علیه السلام تاریخ یهودیت را و هجرت مسیح علیه السلام سرنوشت مسیحیت را رقم زد و هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرآغاز فصل نوینی برای بشریت شد و حیات جاودانه و ابدی به کالبد بی جان انسان بخشید و هجرت علی علیه السلام از مدینه به کوفه و هجرت حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا، موجی شد که تمام حرکتها و موجها و هجرت گذشتگان در او جمع آمد و همین طور

که ایمان آوردند و هجرت کردند ... در راه خدا.»

پیامبر اکرم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ بِمَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يَصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ؛<sup>۱</sup> ای مردم! [ارزش و عدم ارزش] اعمال فقط با انگیزه‌ها است و فقط برای هر کس همان می‌ماند که نیت کرده است. پس کسی که هجرتش به سوی خدا و رسولش باشد، پس هجرتش به سوی خدا و رسول او است و کسی که هجرتش به سوی دنیایی باشد که به آن برسد، و یازنی که با او ازدواج کند، هجرتش به سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است.»

به همین جهت است که ابراهیم عليه السلام اعلان می‌دارد «إِنِّي مُهَاجِرٌ

است به اوصاف مهاجران شایسته و راستین؛ آنها که در بستر تاریخ همیشه حرکت‌زا و موج‌آفرین بوده‌اند.

### الف. ایمان و اخلاص

«نیت» اساس خوبیها و بدیها است. انگیزه انسان برای انجام افعال اختیاری، گوناگون است؛ بعضی از انگیزه‌ها برای تأمین نیازمندیهای مادی و غرایز حیوانی است، و بعضی از آنها برای ارضای عواطف اجتماعی و گاه انگیزه کارها و اقدامات انسان، رضایت خداوند و خشنودی او است. اولین ویژگی مهاجران راستین، اخلاص و انگیزه الهی است که از ایمان آنها سرچشمه می‌گیرد. بعضی آیات و روایات را در این زمینه می‌خوانیم:

۱. در چند آیه از قرآن قید «فی سبیل الله؛ در راه خدا» برای هجرت مهاجران ذکر شده است؛ مانند «هاجروا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛<sup>۱</sup> «در راه خدا هجرت و جهاد کردند.» و «مَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا»؛<sup>۲</sup> «کسی که در راه خدا هجرت کند، در زمین جاهای امن ... می‌یابد.» و مانند «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛<sup>۳</sup> «کسانی

۱. بقره / ۲۱۸.

۲. نساء / ۱۰۰.

۳. انفال / ۷۲ و ۷۴.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۹، ص ۳۸ الی ۳۹.

صفات به یک هدف؛ یعنی، اخلاص برمی‌گردد.

۳. حفظ ایمان: قرآن کریم درباره اصحاب کهف؛ جوانمردان مهاجر خداجو می‌فرماید: ﴿وَوَحْنٌ نَّفْثٌ عَلَيْكَ نَبَأُهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۵</sup>؛ «ما داستان آنها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم، آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم و دل‌های آنها را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است.»

آیات فوق سراسر ایمان و توحید و انگیزه الهی جوانان مهاجر کهف را بیان می‌کند، و نکات بس زیبایی در آن نهفته است که مجال بیان آن نیست.

#### ب. پاکیزگی و طهارت درونی

مبلغ مهاجر آن گاه سخنانش به

الی رَّبِّي﴾<sup>۱</sup>؛ «به راستی به سوی خدایم هجرت می‌کنم.» و ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي﴾<sup>۲</sup>؛ «من به سوی خدای خود می‌روم.» آری مهم‌ترین صفت و ویژگی مهاجر آن است که هجرتش، تلاشش، تبلیغش و... همه برای خدا باشد و ایمانش از سر تسلیم و رضایت خداوند: ﴿مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَوْعًا فَهُوَ مُهَاجِرٌ﴾<sup>۳</sup> هر کس داوطلبانه [و از سر تسلیم در مقابل رضایت خداوندی] به اسلام در آید، مهاجر است.

۲. دنبال خشنودی الهی رفتن: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾<sup>۴</sup>؛ «[این اموال] برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند.»

در این آیه سه صفت برای مهاجران خدایی ذکر شده است: دنبال فضل الهی بودن، خشنودی او را در خواست نمودن، و خدا و رسول او را یاری کردن؛ ولی در واقع همه این

۱. عنکبوت / ۲۶.

۲. صافات / ۹۹.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۴۸، حدیث ۱۲۶.

۴. حشر / ۸.

۵. کهف / ۱۳ و ۱۴.

دلها راه خواهد یافت که از دل پاک برآید. به همین جهت است که پیامبران، از جمله خاتم پیغمبران، آن گاه وحی را تلقی و دریافت می‌کنند که به اوج پاکی رسیده باشند. و برای رسیدن به این مرحله باید: اربعینها گریه و زاری کنند

بهر آنکه روح را صافی کنند

و بعد از دریافت وحی و راه یابی به عمق کتاب تدوین، دستور راه یابی به قلب کتاب تکوین، یعنی انسان را می‌یابند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای اول بعثت دستور چنین هجرتی داده می‌شود. «وَالرُّجْرُ فَأَهْجِرْ»<sup>۱</sup>؛ «و از پلیدی دوری کن.»

هر چند این فرمان جنبه دفعی دارد نه رفعی؛ ولی به این مقدار این پیام را همراه دارد که مبلغان مهاجر باید هجرتی از گناهان داشته باشند و برخوردار از طهارت و پاکی روحی باشند.

بدان جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشْرَفَ الْهَجْرَةَ أَنْ تَهْجِرَ السَّيِّئَاتِ»<sup>۲</sup> برترین هجرت آن است که از گناهان هجرت کنی.<sup>۳</sup>

آری یکی از بارزترین صفات مهاجران - که حتی نام هجرت به خود گرفته - دوری از گناه و تسامیلات نفسانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْهَجْرَةُ هِجْرَتَانِ: إِحْدَاهُمَا أَنْ تَهْجِرَ السَّيِّئَاتِ وَالْأُخْرَى أَنْ تَهَاجِرَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ وَ لَا تَنْقَطِعَ الْهَجْرَةُ مَا تُقْبَلَتِ التَّوْبَةُ؛ هِجْرَتِ دُو گونه است: یکی از آنها اینکه از بدیها دوری کنی و دیگری آن است که به سوی خداوند متعال و رسولش هجرت کنی و تازمانی که توبه پذیرفته می‌شود، هجرت قطع نمی‌شود.»<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجِرَ مَا كَرِهَ اللَّهُ»<sup>۴</sup> برترین هجرت آن است که فاصله‌گیری از چیزی که خدا بد می‌داند.

و فرمود: «أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجِرَ السُّوءَ»<sup>۵</sup> برترین هجرت آن است که از بدی هجرت کنی.<sup>۵</sup>

۱. مدثر / ۵.

۲. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه،

قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲، ص ۵۲۱.

۳. همان، ص ۵۲۱، روایت ۶۳۳۸؛ میزان

الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۶۰۲.

۴. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۲۱.

۵. همان.

و فرمود: «أَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطَايَا وَ الدُّنُوبَ؛ مهاجر کسی است که [از] خطاها و گناهان هجرت کند.» در اینجا به صورت حصر می فرماید تنها مهاجر کسی است که از خطاها و گناهان هجرت کند.

این نکته را هم اضافه کنیم که در هجرت و دوری از گناه، هجرت دیگری نهان است و آن هجرت از شهوات و تمایلات می باشد. علی عليه السلام فرمود: «أَمْجَرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَقُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الدُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ؛ از شهوات هجرت و دوری کنید، زیرا شهوات شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم بردن بر زشتیها هدایت می کند.»<sup>۱</sup>

### تائب کیست؟

روایات پیش گفته می گویند: مهاجر کسی است که تائب باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَابَ إِلَى اللَّهِ؛<sup>۲</sup> مهاجر کسی است که از بدیها هجرت کرده و به سوی خدا توبه کند.» حال باید دید که تائب چه کسی است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَذَرُونَ مَنْ

التَّائِبِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَكَمْ يَرِضُ الْخُصْمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَ مَنْ تَابَ وَكَمْ يَزِدُ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَكَمْ يُغَيِّرُ مَبْتَغِيَّ لِبَاسِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَكَمْ يُغَيِّرُ رُقْعَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَكَمْ يُغَيِّرُ مَجْلِسَهُ [وَ طَعَامَهُ] فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَكَمْ يُغَيِّرُ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ كَمْ يُغَيِّرُ حُلُقَهُ وَ تَبْتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ كَمْ يَفْتَحُ قَلْبَهُ وَ كَمْ يُوَسِّعُ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ كَمْ يَقْضِرُ أَمَلَهُ وَ كَمْ يَحْفَظُ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ كَمْ يَقْدِمُ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَدَنِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَإِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ؛<sup>۳</sup> آیا می دانید توبه کننده کیست؟ گفتند: خدایا نه. فرمود: وقتی بنده توبه کند و طلب کاران را راضی نکند تائب نیست. و کسی که توبه کند و بر عبادت نیفزاید تائب نیست. و کسی که توبه کند و لباس [نامناسب] خود را تغییر ندهد پس تائب نیست. و کسی که توبه کند و رفقای خود را تغییر

۱. غرر الحکم، حدیث ۲۵۰۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۹۸۳ م، ج ۱۲، ص ۲۸، باب ۲.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۵-۳۶، روایت ۵۲.

اکمال دین، تمام شدن نعمتها و حتی تأمین هدف خلقت، بستگی به شناخت امام و امامت دارد. امام حسین علیه السلام می فرماید: «مردم بیدار باشید، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، پرستش کنند، وقتی که پرستش کردند از عبادت دیگران بی نیاز می شوند.» یکی از یاران پرسید: «فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَتُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛<sup>۱</sup> پس شناخت خداوند چیست؟ فرمود: «[شناخت خداوند به این است که] اهل تمام زمانها، امامشان را بشناسند. [امامی که] بر آنها اطاعت و پیروی از او واجب است.»

و در مسئله هجرت، یکی از ویژگیهای مهم مهاجر، مخصوصاً مبلغان مهاجر، امامت و ولایت شناسی است. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا يَفِئُ اسْمُ الْمُهَاجِرِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ

ندهد [و از دوستان ناباب فاصله نگیرد] تائب نیست. و کسی که توبه کند و محل نشستن و غذای خود را تغییر ندهد پس تائب نیست. و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه خود را تغییر ندهد توبه کار نیست و کسی که توبه کند و خوی و نیتش را تغییر ندهد توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و قلبش را باز نکند (سعه صدر پیدا نکند) و دستش را توسعه ندهد (انفاق و سخاوت نداشته باشد) تائب نیست. و کسی که توبه کند ولی آرزوی خود را کوتاه نکند و زبان خود را حفظ ننماید تائب نیست. و کسی که توبه کند و اضافه قوت و غذای خود را [به فقراء] ندهد تائب نیست و زمانی که [توبه کار] بر این اوصاف استقامت ورزید، پس او تائب است.»

### ج. امام شناسی و ولایت مداری

مسئله امامت و ولایت از مهم ترین مسائل اسلامی، بلکه اساس و ریشه آن است. بدین جهت امامت و شناخت امام در همه جا مطرح است، و همه مسائل به نوعی با مسئله امامت و ولایت مرتبط می باشد. رسالت پیامبر،

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۹، حدیث ۱؛ محمد بن علی کراچکی، کنز الفوائد، ص ۱۵۱؛ محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۹۲.

الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ  
مُهَاجِرٌ؛ نام مهاجر را بر کسی نمی توان  
گذاشت جز آنکه حجت [خدا] بر  
روی زمین را بشناسد، هر کس او را  
شناخت و به او اقرار کرد، مهاجر  
است.<sup>۱</sup>

### خاطره

برادری روحانی می گفت: برای  
تبلیغ می رفتم، مردم از منبر و  
سخنرانیها خیلی استقبال نمی کردند، با  
بزرگی مشورت کردم، فرمود: توجهی  
به قطب عالم امکان، امام زمان علیه السلام در  
منبرها داشته باش و این امر فراموش  
نشود. طبق دستور او تصمیم گرفتم  
بعد از آن روز در ابتدای منبرم دعای  
فرج «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...» را بخوانم. اتفاقاً  
دیدم جمعیت هر روز بیشتر می شود.  
به قدری استقبال شدید شد که عده ای  
از مردم و پیرمردها از من سؤال کردند:  
حاج آقا چه کار کرده ای که این گونه  
جمعیت هجوم آورده اند؟ من داستان  
توجه به امام زمان علیه السلام را به آنها گفتم.

آری امام زمان شناسی و توجه به  
او باید در سر لوحه کار مبلغان مهاجر  
باشد. ابا صلت هر وی مدت یک سال  
در زندان بود. با تمام توسلات در طول  
یک سال، آن گاه زمینه آزادی او فراهم  
می شود که به امام زمان خویش، جواد  
الائمه علیه السلام توسل پیدا می کند، بلافاصله  
حضرت در زندان حاضر و او را از  
حبس نجات می دهد.<sup>۲</sup>

### د. مکان مناسب

امام علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ  
بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرَ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ؛<sup>۳</sup> هیچ  
شهری برای تو شایسته تر از شهر  
دیگری نیست، بهترین شهرها آن  
[شهری] است که تو را پذیرا گردد. [و  
وسائل پیشرفت تو را فراهم سازد].»  
ولی با این همه سفارشها و یادقت  
در انتخاب مکانها، هجرت مشکلاتی

۱. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۸۹، ص  
۳۷۲

۲. حسین مظاهری، چهارده معصوم، کانون  
پرورش فکری، ص ۱۳۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲.

را در پی دارد که باید با صبر و بردباری آنها را تحمل کرد.

### ه صبر و بردباری و تحمل

#### مشکلات

قرآن کریم می فرماید: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»<sup>۱</sup>؛ «آنها که هجرت کردند و از سرزمین خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند [ولی همه را تحمل کردند] به یقین گناهان شان را می بخشم.»

و در آیه دیگری در توصیف مهاجران فرمود: «الَّذِينَ صَبَرُوا»<sup>۲</sup>؛ «آنها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند.»

خداوند به پیامبرش - که کوه صبر بود - به عنوان مبلغ دستور می دهد: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>۳</sup>؛ «و در برابر آنچه آنها (مخالفان و دشمنان) می گویند شکیبا باش و با طرز زیبایی از آنها هجرت و دوری نما.»

مرحوم طبرسی می گوید: «این آیه

دلالت می کند بر اینکه مبلغین [مهاجر] اسلام و دعوت کنندگان به سوی قرآن، باید در مقابل نامالایمات شکیبایی پیشه کنند و با حُسن خلق و مدارا، با مردم معاشرت نمایند تا سخنان آنها زودتر پذیرفته شود.»<sup>۴</sup>

### و. توکل و امیدواری

از دیگر ویژگیهای مهاجران - که تقویت کننده اوصاف پیش گفته مخصوصاً صبر است - توکل و اعتماد بر خداوند متعال می باشد. قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۵</sup>؛ «و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

چنان که حضرت موسی عليه السلام هنگام هجرت به مَدَين، سخنش توکل بر خدا بود.

۱. آل عمران / ۱۹۵.

۲. نحل / ۴۲ و ۱۱۰.

۳. مزمل / ۱۰.

۴. ابوعلی طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

۵. بقره / ۲۱۸.



رفتار خود باید صادق و راستگو باشد، و عالم و مبلغ راستین کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و راستی آن را آشکار سازد.

علی علیه السلام در توضیح سخن خداوند که می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ «از میان بندگان خدا فقط علماء و دانشمندان از خسدا می ترسند»<sup>۳</sup> فرمود: «يَعْنَى بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ؛ مقصود از علما کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و کسی که رفتارش سخنش را تصدیق نکند، پس عالم نیست»<sup>۴</sup>.

محصل سخن این است که مهاجران راستین، دارای اخلاص برخواسته از ایمان و انگیزه‌های الهی، در مسیر امامت و ولایت و عارف و آشنا با مقام امامت، بردبار و صبور، متوکل و امیدوار به خداوند و صادق و راستگو هستند.

قرآن می گوید: «هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»<sup>۱</sup>

### ز. صداقت در عمل

یکی دیگر از صفات مهاجران که در موفقیت و نفوذ اجتماعی آنها نقش بسزای دارد، راست گویی و صداقت پیشگی است. پیامبران مخصوصاً پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یکی از راه‌های موفقیتشان راست گویی بود؛ تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معروف به «امین» شده بود؛ یعنی، در همه چیز و همه جا مورد اطمینان بود، و گفتار او سراسر صداقت بود. قرآن درباره این ویژگی می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۲</sup> «[این اموال] برای مهاجران فقیری است که از سرزمین خود بیرون رانده شدند... آنها راستگویانند.»

نقش و کاربرد این صفت درباره مبلغان مهاجر بیشتر ظاهر می شود؛ چرا که نقل روایات، ترجمه آنها، ترجمه آیات، و همچنین روضه‌هایی که خوانده می شود، باید به دور از تحریف و خلاف واقع باشد. در یک کلام، یک مبلغ مهاجر، در گفتار و

۱. قصص / ۲۲ - ۲۰.

۲. متن کامل آیه قبلاً گذشت.

۳. فاطر / ۲۸.

۴. محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، تهران، مکتبة الصدوق، ج ۱، ص ۱۳۵.